

السلوة فى شرايط الخلوة موفق بن مجد خاصى

مترجم رسالته الى الهائم الخائف من لومة اللائم نجم الدين كبرى

عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسى | مريم حسینی

| ۴۵۸ - ۴۳۵ |

۴۳۵

آينه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

چکیده: السلوة فى شرايط الخلوة كتابى است كه توسط يكى از عارفان سلسله كبرويه در موضوع خلوت نوشته شده است. خلوت نشينى از مهمترين اصول آداب پيروان اين طريقت بود و تنى چند از پيروان ايشان رساله هاى با عنوان رساله در خلوت تأليف كرده و يا كتاب هاى نوشته اند كه موضوع اصلى آن عزلت و خلوت بوده است. رساله نجم الدين كبرى با عنوان فى الخلوة، رساله سيف الدين باخرزى با عنوان وقايع الخلوة و رساله مجد الدين بغدادى با عنوان فى الخلوة و العزلة نمونه هاى از آن است. در آثار علاء الدوله سمنانى و عبدالرحمن اسفراينى و ديگران نيز رساله هاى با اين عناوين يا شبيهه آن موجود است. كتاب السلوة فى شرايط الخلوة و برخى ديگر از اين رساله ها به زبان عربى نوشته شده اند. در اين مقاله نگارنده با استناد به دستنويس هاى مختلف اين اثر تلاش مى كند تا تصوير روشنى از كتاب و نويسنده آن بدست دهد و براى نخستين بار اين اثر را كه دربردارنده اطلاعات مهمى در مورد پيران كبرويه و رابطه ايشان با مريدان، و آداب خلوت نشينى ايشان است معرفى كند. علاوه بر اين در اين پژوهش آشكار مى شود كه مترجم رساله الى الهائم الخائف من لومة اللائم كه پيش از اين منتشر شده بود نويسنده همين كتاب السلوة فى شرايط الخلوة است.

كليدواژه ها: السلوة فى شرايط الخلوة، موفق بن مجد خاصى، كبرويه، خلوت، الى الهائم الخائف من لومة اللائم.

Introducing the Book *al-Salwa fi Shurūṭ al-Khalwa* by Muwafaq b. Majd Khāṣī
Translator of Najm al-Dīn Kubrā's *Risāla ilā al-Hā'im al-Khā'if min Lawmat al-Lā'im*
Maryam Hossaini

Abstract: *al-Salwa fi Shurūṭ al-Khalwa* is a work by one of the mystics of the Kubrawiyya order on the subject of seclusion (*khalwa*). Seclusion was among the most important principles of practice for followers of this spiritual order (*ṭarīqa*), and several of them authored treatises explicitly entitled "on retreat," or wrote books whose central theme was retreat and seclusion. Examples include Najm al-Dīn Kubrā's *fi al-Khalwa*, Sayf al-Dīn Bakharzī's *Waqāyī' al-Khalwa*, and Majd al-Dīn Baghdādī's *fi al-Khalwa wa al-'Uzla*. Similar treatises by 'Alā' al-Dawla Simnānī, 'Abd al-Rahmān Isfarāyīnī, and others also exist under these or similar titles. *al-Salwa fi Shurūṭ al-Khalwa* and some of these other treatises were written in Arabic. Drawing on various manuscript copies of this work, the author of this article seeks to provide a clear picture of the book and its author, and for the first time introduces this work, which contains significant information about the spiritual leaders of the Kubrawiyya, their relationship with disciples, and their practices of seclusion. This study also reveals that the translator of the *Risāla ilā al-Hā'im al-Khā'if min Lawmat al-Lā'im*, previously published, is in fact the author of this same book, *al-Salwa fi Shurūṭ al-Khalwa*.

Keywords: *al-Salwa fi Shurūṭ al-Khalwa*, Muwafaq b. Majd Khāṣī, Kubrawiyya, *khalwa*, *ilā al-Hā'im al-Khā'if min Lawmat al-Lā'im*.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

السلوة فی شرایط الخلوة کتابی است که یکی از عارفان سلسله کبرویه در موضوع خلوت نوشته است. خلوت نشینی از مهم ترین اصول آداب پیروان این طریقت بود و تنی چند از آنان رساله هایی با عنوان رساله در خلوت تألیف کرده اند یا کتاب هایی نوشته اند که موضوع اصلی آن عزلت و خلوت بوده است. رساله نجم الدین کبری با عنوان فی الخلوة، رساله سیف الدین باخرزی با عنوان وقایع الخلوة و رساله مجدالدین بغدادی با عنوان فی الخلوة والعزلة نمونه هایی از آن است. در آثار علاءالدوله سمنانی، عبدالرحمن اسفراینی و دیگران نیز رساله هایی با این عناوین یا شبیه آن موجود است. کتاب السلوة فی شرایط الخلوة و برخی دیگر از این رساله ها به زبان عربی نوشته شده اند. در این مقاله نگارنده با استناد به دستنویس های مختلف این اثر، تلاش می کند تصویر روشنی از کتاب و نویسنده آن به دست دهد و برای نخستین بار این اثر را که دربردارنده اطلاعات مهمی در مورد پیران کبرویه و رابطه ایشان با مریدان و آداب خلوت نشینی ایشان است، معرفی کند. همچنین در این پژوهش آشکار می شود که مترجم رساله الی الهائم الخائف من لومة اللائم که پیش از این منتشر شده بود، نویسنده همین کتاب السلوة فی شرایط الخلوة است.

کبرویه یکی از مهم ترین طریقت های تصوف ایرانی است که ابتدا در خوارزم و دیگر شهرهای ناحیه ماوراءالنهر شکل گرفت و کم کم در دیگر نواحی سرزمین های اسلامی گسترش یافت. این سلسله را با توجه به نام یکی از مهم ترین مشایخ آن یعنی نجم الدین کبری (م ۶۱۸ق) که از مردم خوارزم بود، کبرویه نامیده اند؛ ولی خود نجم الدین پرورش یافته عارفانی از مصر (روزیهان وزان مصری)، دزفول (اسماعیل قصری) و بدلیس (عمار یاسر بدلیسی) بوده است؛ یعنی در سال های پیش از حمله مغول که شاهد رشد و شکوفایی طریقت های صوفیه در تمام سرزمین های اسلامی هستیم. در میان بیشتر عارفان این دوران، خلوت و خلوت نشینی از مهم ترین آداب به شمار می آمد؛ به همین سبب آثار متعددی از سوی نجم الدین کبری و برجسته ترین مریدان وی شرف بن مؤید بغدادی (م ۶۰۶ق) سیف الدین باخرزی (م ۶۵۹ق) در این زمینه نوشته شده است. در این نوشتار، موفق بن مجد الخاصی نویسنده یکی از کتاب های ناشناخته ایشان و بخش های مختلف کتاب السلوة معرفی می شود.

موفق بن مجد الخاصی نویسنده کتاب

نویسنده در ابتدای کتاب، خود را موفق بن المجد الخاصی معرفی می کند و خود را یکی از مریدان شیخ نجم الدین کبری می داند. وی در بخش های مختلف کتاب بارها با عبارت «شیخی» از نجم الدین

کبری یاد کرده است. خاصی همچنین مترجم رساله‌ی الهائم الخائف من لومة اللائم نجم‌الدین کبری به زبان فارسی است که پیش از این به کوشش استاد توفیق سبحانی تصحیح و منتشر شده است. سبحانی در مقدمه کتاب یادآور می‌شود که اطلاعی در مورد شخصی با عنوان موفق بن مجد خاصی به دست نیاورده است. در همین کتاب هم خاصی به رابطه‌ی مرید و مرادی خود با نجم‌الدین کبری اشاره کرده است؛ اما استاد سبحانی با استناد به این مطلب که شاگردان مکتب کبری دوازده تن بوده‌اند و نام موفق خاصی در میان ایشان نیست، در ادعای خاصی شک می‌کند. ضمن اینکه می‌نویسد اگر وی مرید کبری بود، چرا از ترجمه‌ی خود نجم‌الدین از رساله‌ی اطلاعی نداشته است.^۱ در این مقاله تلاش می‌شود حقایقی درباره‌ی زندگی این نویسنده و عارف قرن ششم هجری و آثار وی آشکار شود.

نام نویسنده کتاب السلوة فی شرایط الخلوة در دستنویس‌های مختلف آن به چند صورت ضبط شده. در دستنویس کتابخانه فیض‌الله پاشا به شماره ۲۱۴۲ نام وی موفق بن مجدالخاصی درج شده است که مطابق با نامی است که مترجم کتاب الهائم الخائف من لومة اللائم دارد. در دستنویس کتابخانه جاراالله نام وی در ابتدای کتاب صدرالدین موفق بن مجدالخاصی است و در دستنویس کتابخانه فاتح ۲۶۴۹ نام نویسنده صدرالدین ابوالمؤید بن محمد بن الحسن الخاصی ضبط شده است. دستنویس احمد ثالث متنی است که گویا از روی نسخه‌ای نوشته شده که پسر خاصی در ابتدای آن نام پدر خود را صدرالدین ابوالمؤید موفق بن محمد بن الحسن الخاصی ثبت کرده بوده است. در دستنویس واتیکان که خلاصه‌ای از کتاب است، نامی درج شده و در صفحه‌ی پیش از رساله، نویسنده آن احمد غزالی نامیده شده است.

از مجموع این ضبط‌ها و با توجه به دستنویس کتاب مترجم الهائم الخائف، می‌توان گفت نام نویسنده موفق بن مجدالخاصی است که لقب صدرالدین و کنیه ابوالمؤید داشت و نام پدر وی مجد/محمد بوده است. مطابق یادداشت خود موفق بن مجد، وی کتاب السلوة فی شرایط الخلوة را در مسجدالحرام در جوار کعبه و مقام در ماه‌های سال ۶۲۶ قمری تألیف کرده و رونویسی آن در سال ۶۲۸ در مدینه منوره و در روضه رسول (ص) انجام گرفته است:

«کتاب السلوة فی شرایط الخلوة مجموع العبد الضعیف العاصی الموفق بن المجد الخاصی - وفقه الله لعلم یرشده و عمل یرسعه و مجد یتنبیه و اجر یتقنیه - ألفه فی المسجد الحرام بجوار الکعبة والمقام و هذا تحفة هذا الحرم لأهل الوفاء والکرم و هم ارباب الحقیقة الغزا و اصحاب الطریقة المثلی. نظمنا الله الملك الجبار فی سلك اولئک الأخیار. علقه لنفسه و

۱. رساله‌ی الهائم الخائف من لومة اللائم.

لخواص اصحابه فی شهر سنه ست و عشرين و ستمائه و حرر منقول هذه النسخه فی المدینه عند روضة النبی - صلی الله علیه و سلم - فی سنه ۶۲۸»^۱.

ما از تاریخ ولادت و وفات خاصی بی خبر هستیم. فقط از این یادداشت و مقدمه کتاب الهائم می توان حدس زد در حدود سال های اوایل قرن هفتم پیش از حمله مغول در حضور نجم الدین کبری بوده است^۲ و پس از آن از خوارزم به خراسان و شهر شهرستانه می رود و در خانقاه شیخ مصنف اقامت می کند و در آنجا فرصت ترجمه کتاب الهائم برای او فراهم شده است. در این سال نجم الدین کبری در قید حیات نبوده است؛ زیرا خاصی از وی با عنوان «سید الشهداء والأولیاء» یاد کرده است. وی چندسالی پس از آن راهی سفر مکه و مدینه می شود و حدود سال های ۶۲۶ تا ۶۲۸ در آن شهرها بود و کتاب السلوة فی شرایط الخلوۃ را نگاشته است.

موفق خاصی در کتاب السلوة فی شرایط الخلوۃ از امام الشهداء علاء الدین صدرالحسبه المعروف به خیاطی با عنوان استاد خود یاد می کند. این شخص به احتمال فراوان باید علاء الدین أبوعلی سدید بن محمد بن أبی سابق طاهر خیاطی از مردم خوارزم باشد. ابن فوطی (م ۷۲۳ ق) در مجمع الآداب فی معجم الألقاب از او این گونه یاد می کند:

«خوارزمی محاسب، مردی باوجدان و محترم بود که از نکوهش هیچ نکوهش گری هراسی به دل راه نمی داد. او از عالمان حدیث و فقیهان روزگار بود و از اوضاع و شرایط مردم نیز آگاهی کامل داشت. حافظه اش از سخنان بسیاری از بزرگان غنی بود و آنها را در ذهن خود به یادگار داشت»^۳. ذهبی (م ۷۴۸ ق) نیز در کتاب المشتبه از او این گونه یاد می کند: «و من خیاطه: شیخ الاسلام علاء الدین سدید بن محمد خیاطی الخوارزمی [سمع] من فخر المشایخ علی بن محمد العمرانی و عنه نجم الدین حسین بن محمد البار»^۴.

با توجه به این اطلاعات روشن می شود که علاء الدین استاد موفق خاصی از مردم خوارزم بود و به شغل خیاطی منسوب بوده است؛ همچنین از گفته ابن فوطی برمی آید که محاسب این شهر هم بوده است و خاصی نیز وی را صدرالحسبه نامیده است. از لقب امام الشهداء که خاصی به وی می دهد، برمی آید که وی نیز به احتمالی همچون نجم الدین کبری در جریان حمله مغول به

۱. دستنویس السلوة فی الخلوۃ، کتابخانه فیض الله پاشا، استانبول ش ۲۱۴۲، ص ۱۱.

۲. بی شک نجم الدین کبری تا سال ۶۱۶ قمری زنده بوده است؛ زیرا در پایان اجازه نامه ای که برای سعدالدین حموی می نویسد، تاریخ ۶۱۶ را ثبت کرده است (دستنویس شهید علی، ش ۲۸۰۰، ص ۲۱).

۳. عبد الرزاق بن احمد ابن فوطی؛ مجمع الآداب فی معجم الألقاب؛ ج ۲، ص ۳۰۱.

۴. المشتبه فی الرجال: اسمائهم و انسابهم، تحقیق علی محمد البجاوی، الجزء الاول، ص ۲۵۳.

شهادت رسیده است. او از فقیهان برجسته زمان خود بود و در کتاب‌های تذکره نام بزرگانی ذکر شده است که نزد وی فقه آموخته‌اند.

با توجه به این مطالب می‌توان گفت موفق خاصی نویسنده این کتاب نیز از عالمان و از مردم خوارزم بوده است و نزد بزرگانی چون علاءالدین خیاطی دانش‌اندوزی کرده است.

پیش از معرفی کتاب السلوة فی شرایط الخلوة، لازم است ترجمه خاصی از رساله الی الهائم الخائف من لومة اللائم را نیز مورد توجه قرار دهیم.

خاصی و ترجمه رساله الی الهائم الخائف من لومة اللائم

متن عربی الی الهائم الخائف من لومة اللائم را ماریان موله در کتاب چهار رساله نجم‌الدین کبری منتشر کرده است؛ همچنین ترجمه این رساله که موفق بن مجد خاصی انجام داده است را توفیق سبحانی تصحیح و به چاپ رسانده است. جز این ترجمه، ترجمه دیگری از رساله الی الهائم الخائف من لومة اللائم در دست است که خود نجم‌الدین کبری آن را به فارسی برگردانده است. کبری در مقدمه ترجمه رساله الی الهائم می‌نویسد: «جماعتی دیگر که از زبان تازی دورترک بودند و ایشان را به زبان پارسی مؤانستی بیشتر بود، التماس کردند تا یکی دیگر مانند آن یا نزدیک آن کتابی کنیم به زبان پارسی که تلو زبان تازی است در حلاوت و فصاحت تا فایده عام‌تر بود».^۱ کبری این کتاب را رساله السایر الحایر می‌نامد. البته با استناد به سخن نجم‌الدین باید بگوییم که او رساله الی الهائم الخائف من لومة اللائم را ترجمه نکرده است، بلکه متنی مانند آن را به زبان فارسی تألیف کرده است و مطابق گفته نجم‌الدین، نزدیک به آن است. مقایسه دو متن نشان می‌دهد که این ترجمه با متن عربی تفاوت‌های قابل توجهی دارد و می‌توان آن را تصنیفی دیگر در نظر گرفت. هرچند فصول دو کتاب یکی هستند و نجم‌الدین همان ده شرط سلوک را بیان کرده است؛ اما در ترتیب و شرح و تفصیل اصول میان دو اثر وجوه تمایز بسیاری وجود دارد. نجم‌الدین در رساله السایر الحایر به بیان فواید هریک از این اصول ده‌گانه می‌پردازد؛ درحالی‌که در متن الی الهائم الخائف من لومة اللائم چنین مطالبی موجود نیست.

مطابق گزارش موفق بن مجد خاصی که رساله الی الهائم را به فارسی ترجمه کرده است، وی از نجم‌الدین تقاضا می‌کند کتابی در شرایط خلوت بنویسد: «اما بعد چنین گوید محرر این رساله و مقرر این مقاله، العبد المذنب العاصی الموفق بن مجد خاصی - خصّه الله بمزید التوفیق وهده

۱. نجم‌الدین کبری؛ آداب الصوفیه و السایر الحائر: دو رساله فارسی کهن در تصوف؛ ص ۱۱۵.

المستقیم من الطريق - که چون این ضعیف به خدمت خواجه خویش، شیخ الشیوخ سید الشهداء و الأولیاء، مالک ارباب القلوب سلطان المحدثین والمفسرین، نجم الحق والدين ابوالجناح احمد بن عمر بن محمد بن عبدالله الخیوقی الصوفی - لازل ذکره فی فلک الطريقه نجماً یهتدی به سالکوا طرق التحقيق ویهتدی به طالبوا سبل التوفیق - به هدایت ربانی و عنایت آسمانی در پیوست و به شرف قبول مشرف شد و به نظر عنایت مستعد گشت و چند خلوت پیاپی به خدمت آن شیخ ربانی نشست و فتوح بر فتوح و گشایش بر گشایش متصل شد، از روی انبساط ارادت، رساله ای در ذکر شرایط خلوت از حضرت شیخ الشیوخ درخواست کرد. التماس مریدانه به اجابت مقرون گشت و این رساله در قلم آورد و نام آن رساله الی الهائم الخائف من لومة اللائم اختیار افتاد و آن به تازی است.^۱

خاصی پس از ذکر این مطالب که آشکار می کند کتاب الی الهائم را نجم الدین کبری به درخواست وی نوشته است، می نویسد که از خاک محنت زده خواریزم که کفار فجار آنجا را اشغال کرده اند، به شهرستانه آمده و در خانقاه شیخ مصنف نزول کرده است و در این خانقاه به سبب اسباب آرامشی که برای وی فراهم آمده، رساله شیخ را که در شرایط خلوت بوده، به فارسی برگردانده است.

برای روشنی امر، بخش «خلوت» از متن عربی آن را به همراه دو ترجمه فارسی می آوریم تا تفاوت های متون با یکدیگر آشکار شود.

۴۴۱

آینه پژوهش | ۲۱۲
سال ۳۶ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۴

بخش خلوت از متن رساله عربی الی الهائم الخائف من لومة اللائم نجم الدین کبری

الثانی الخلوة وهی العزلة من الشواغل فی بیت مظلم لا یتداخل فیہ شعاع الشمس و ضوء النهار. فیسد علی نفسه طرق الحواس. و سد طرق الحواس شرط لفتح حواس القلب. ألا ترى أنك لا ترى شیئاً فی یقظة فإذا نمت رأیت أشياء كثيرة؟ كذلك إذا سددت علیک فی یقظته طرق الحواس انفتحت علیک حواس القلب. و کان رسول الله - علیه السلام - حبیب الیه الخلوة قبل النبوة فکان یتحنث فی جبل حراء و هوالتعب فی الیالی ذوات العدد. و کان یری النور قبل النبوة بخمسة عشر سنة. ولأن النفس تأنس الی الناس و اللهو واللعب فإذا حبسها الانسان عن الناس واللهو واللعب ضعفت و اضمحل برهانها. فإذا ذهب برهان النفس و اضمحل ظهر برهان القلب و استار بنور الغیب.^۲

بخش خلوت از رساله الی الهائم الخائف من لومة اللائم ترجمه خاصی

شرط دوم خلوت است و خلوت عزلت است از جمله شواغل دنیا. در خانه تاریک درایی که در

۱. نجم الدین کبری؛ رساله الی الهائم الخائف؛ ص ۴.

۲. ماریان موله؛ اربع رسائل للشیخ نجم الدین کبری.

آن جای از روشنایی آفتاب و ماهتاب و چراغ، اندک و بیش، چیزی درنیاید تا دلمشغولی نیارد، از آنچه که چشم ببند، دل خواهد.

پس در خانه تاریک راه‌های حواس بر خود ببندی، چه هرگاه راه‌های حواس ظاهر بسته شد، راه‌های حواس باطن گشاده گشت. نبینی که بسیار چیز است که هرگز در بیداری ندیده باشی و در خواب که حواس ظاهر از عمل ایستاد آن را با عجایب‌های دیگر بینی. پس اگر خواهی که درهای حواس اندرونی از عالم غیب بر تو گشاده شود، درهای حواس بیرونی بر خود سخت ببند که این حواس جواسیس دل اند، هرچه ببینند و شنوند هرآینه بر دل عرضه کنند و او را از عالم خود مشغول گردانند. و پیغامبر را - علیه السلام - پیش از نبوت و پس از نبوت خلوت دوست بودی تا بارها به کوه حرا خلوت اختیار فرمودی.

تا پیش از نبوت به پانزده سال در این کوه به خلوت انوار دیدی و هم از روی معنی، خلوت بهترین شرط‌هاست در راه خدای عزوجل. از آنچه اگر نفس را بپایسته مشغول نکنی، تو را به هرزه مشغول دارد. و نیز نفس را با مردم مؤانستی است و به لهو و لعب میلی دارد، چون او را از خواست او منع کنی و در خانه تاریک محبوس گردانی، ضعفی در جوهر او راه یابد و جوهر او جز مکر و خدایت و خبث و مکیدت نیست. پس چون برهان نفس گم شد، برهان دل ساطع گشت و چهار دیوار روح به انوار غیبی منور شد. قفس بشکست و مرغ از حبس برست و به فضای صحرای ملکوت که مرکز و مسکن وی است پروازی کرد. قال علیه السلام: «الارواح جنود مجتدة»^۱

۴۴۲

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

بخش خلوت از کتاب السایر الحایر

شرط سیم خلوت دایم و عزلت از خلق:

و درین معنی سیزده و بیشتر فایده است. فایده اول: نگه‌داشت دیده از نظر به شهوت. فایده دوم: نگه‌داشت پای از رفتن به حرام. فایده سیم: نگه‌داشت دست از گرفتن و ستدن به حرام. فایده چهارم: نگه‌داشتن گوش از شنیدن حرام. فایده پنجم: سگ نفس را در بند و حبس کردن. فایده ششم: چون حواس ظاهر بسته شود، حواس باطن که درهای غیبت است گشوده شود. فایده هفتم: از آزار خلق دور شدن. فایده هشتم: سلامت گزیدن که: السلامة فی العزلة. فایده نهم: به روحانیان تشبه کردن که خلق ایشان را نبینند. فایده دهم: جمعیت دل حاصل کردن. فایده یازدهم: اکتساب درجه ظلّ عرش الرحمن که: سبعة یظلّهم الله فی ظلّه یوم لا ظلّ الا ظلّ عرشه یکی از ایشان بود که: و رجل ذکر الله خالیاً ففاضت

عیناه. یعنی مردی بود که حق تعالی را در خالی یاد آورد و آب از چشم او روان شود. فایده سیزدهم: نقوش دنیا و معاملات و دادوستد ارباب دنیا از آینه دل دور کردن. و چون روی دل از نقوش دنیا صافی شود، نقوش آخرت در او پرتو زند و چون صافی تر شود، احوال و حقایق در او پرتو زند و چون صافی تر شود، صفات حق تعالی در او پرتو زند از راه عکس. و چون صفای تمام یابد، وحدانیت در او پرتو زند، چنان که جان و عقل و هوش ببرد؛ آنکه معرف حاصل شود و مرد اهل تجلی شود.^۱

همان طور که مشاهده می شود، متن ترجمه خاصی مقید به متن و وفادار به آن است؛ جز اینکه گاهی مطلبی بر متن می افزاید تا آن را زیباتر و فصیح تر و خوشایندتر جلوه دهد؛ مانند سطر آخر همین بند از رساله که جمله «قفس بشکست و مرغ از حبس برست و به فضای صحرای ملکوت که مرکز و مسکن وی است پروازی کرد. قال علیه السلام: الارواح جنود مجنده»، در متن اصلی وجود ندارد و افزوده مترجم است.

اما اگر بگوییم رساله السایر الحایر ترجمه رساله الی الهائم است، باید گفت به هیچ وجه نشانه وفاداری به متن در آن وجود ندارد؛ زیرا اولاً ترتیب ده شرط با یکدیگر متفاوت است؛ دیگر اینکه محتوای بندهای رساله ربطی به متن اصلی ندارد. نجم الدین در رساله السایر الحایر، به آوردن فواید اصول ده گانه می پردازد و دیگر مطالب در مورد آنها را به همان متن عربی وا گذاشته است؛ به همین دلیل خاصی اقدام به ترجمه این کتاب به فارسی می کند، زیرا آنچه نجم الدین با عنوان روایت پارسی رساله الی الهائم الخائف من لومة اللائم نوشته، تصنیفی جدا از آن است. بنابراین امری منطقی به نظر می رسد که موفق خاصی پس از شهادت نجم الدین کبری که نیاز به متن فارسی رساله الی الهائم را احساس کرده است، به ترجمه کتاب اقدام کند. اما نکته مهمی که باید به آن اشاره کرد، اینکه خاصی در نگارش کتاب السلوة هم اصول عشره رساله الی الهائم الخائف من لومة اللائم را پیش رو داشته و از آن سود جسته است؛ حتی برخی مطالبی را که در ترجمه کتاب به متن افزوده بود، در کتاب السلوة به زبان عربی نیز آورده است.

معرفی کتاب السلوة فی شرایط الخلوة

همان طور که از عنوان کتاب برمی آید، کتاب السلوة فی شرایط الخلوة کتابی درباره شرایط خلوت گزینی و طی مراحل آن است. نویسنده کتاب را در سال ۶۱۶ قمری در مجاورت کعبه تألیف می کند و رونویسی نهایی آن دو سال بعد در مدینه به اتمام رسیده است. کتاب مطابق

۱. آداب الصوفیه و السایر الحایر؛ ص ۱۲۲ - ۱۲۳.

رسم روزگار به زبان عربی تألیف شده است. همان طور که نجم الدین کبری کتاب فی الخلوة خود را به عربی نوشته است، سیف الدین باخرزی نیز واقعه های خود را به این زبان برای پیر خود نجم الدین کبری فرستاده است. خاصی که از مریدان نجم الدین بود، اصول فکری نجم الدین در الی الهائم الخائف من لومة اللائم را در این کتاب پیاده کرده و با آیات و احادیث و ابیات فارسی و عربی مزین و با مثال ها و حکایت های بسیار همراه کرده است. از جمله ابیات فارسی این کتاب بیتی از سنایی است:

اگر صد قرن از این عالم بپویی سوی آن بالا / چو دیگر سالکان خود را هم اندر نردبان بینی^۱

همچنین این بیت مشهور سنایی:

بمیرای دوست پیش از مرگ اگر می زندگی خواهی

که ادریس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما^۲

خاصی به سنایی علاقه مند بوده است و احتمالاً عنوان کتاب را از این بیت سنایی در کتاب حدیقه اقتباس کرده باشد: «سلوتی نیست روح را از کس / سلوت روح خلوت آمد و بس»^۳.

نثر عربی موفق بن مجد بسیار شیوا و شیرین است و از سجع و ترصیع در کلام بهره برده است. در کتاب السلوة فی شرایط الخلوة خاصی می توان کلمات قصار بسیاری یافت. وی به امثال و حکم علاقه داشت و جابه جا از آنها استفاده کرده است؛ به همین دلیل متن کتاب السلوة فی شرایط الخلوة از شیرینی ویژه ای برخوردار است؛ برای نمونه جایی در لزوم سکوت می نویسد: «و قال حکیم: لوکان الکلام من فضة، لکان السکوت من ذهب»^۴. به نظر می رسد به سبب همین علاقه مندی اش به امثال، باب نخست کتاب را به مثل ها و حکمت هایی درباره خلوت اختصاص داده است.

السلوة فی شرایط الخلوة دو باب دارد: «فی امثلة الخلوة» و «فی شرایط الخلوة». موفق بن مجد در مقدمه کتاب می نویسد این رساله را بنا بر درخواست برخی برادران دینی تألیف کرده است تا برخی رازهای حقیقت را برایشان آشکار کند و شرایط خلوت را شرح دهد و درباره فواید آن بنویسد. او

۱. دستنویس فیض الله، ص ۲۴؛ دستنویس فاتح، ص ۱۰.

۲. دیوان سنایی.

۳. دستنویس فیض الله، ص ۲۱؛ دستنویس فاتح، ص ۲۲.

۴. حدیقة الحقیقه.

۵. دستنویس فیض الله، ص ۲۱؛ دستنویس فاتح، ص ۲۰.

روش خود در بیان مطالب را گزیده‌گویی و کم‌گویی می‌داند تا لب‌الالباب و دررالاصداف پیدا شوند.^۱ جملاتی از مقدمه کتاب نقل می‌شود تا شاهی بر شیوایی نثر وی باشد.

«فقد طلب منی أعزّ اخوانی فی الدین، و اخصّ شرکائی فی طلب الیقین، أن أبثّ الیه بعض اسرار الطریقه، و اکشف له قناع الشبهة عن وجه الحقیقه، شارحاً شرایط الخلوة و فوایدھا، و مبیناً هواجس النفس و مکایدھا. فھا أنا قد شرعت فی تحریرھا، و بلغت فی تقریرھا باختصار غیر مخلّ و إکثار غیر مملّ، مشیراً الی مقلّ العیون و اناسی الاحداق، و لبّ الالباب و درر الأصداف، و سمّیته السلوة فی شرایط الخلوة و کسرته علی باین. باب فی امثلة الخلوة و باب فی شرایط الخلوة».^۲

مروری بر ابواب و فصول کتاب السلوة فی شرایط الخلوة

باب اول فی امثلة الخلوة

باب اول که «فی امثلة الخلوة» نام دارد، دربردارنده ده مثل است که موفق فواید آنها را یادآور می‌شود. این باب از نوآوری‌های خاصی است و پیش از او سابقه نداشته است. وی پس از آوردن هر مثل، مطالب مفصلی را در شرح و توضیح آن می‌آورد که گاه بالغ بر چند صفحه می‌شود. در اینجا آن امثال به ترتیب ذکرشان در کتاب نقل می‌شوند. در زیر هر مثل، ترجمه فارسی آن را جای دادم تا سودمندی‌اش بیشتر باشد.

الاول: ان الخلوة انقطاع من الخلق الی الخالق لانه سفر من النفس الی القلب و من القلب الی الروح و من الروح الی السرّ و من السرّ الی خالق.^۳ و مسافة هذا السفر بعيدة جداً بالنسبة الی النفس، قرينة جداً بالنسبة الی الله تعالى.^۴

خلوت به معنای بریدن از مخلوقات و پیوستن به خالق است؛ سفری که از نفس آغاز شده، به قلب می‌رسد، از قلب به روح می‌رود، سپس به سرّ راه می‌یابد و درنهایت به سوی خالق خاتمه می‌گیرد. این مسیر برای نفس، طولانی و دشوار، اما برای خداوند متعال بی‌نهایت نزدیک و کوتاه است.

۱. دستنویس فاتح، ش ۲۶۴۹، ج ۳؛ دستنویس فیض‌الله پاشا، ش ۲۱۴۲، ص ۱۱.

۲. دستنویس فاتح، ص ۳؛ دستنویس فیض‌الله پاشا، ص ۱۱.

۳. فا: واهب الكل.

۴. دستنویس فیض‌الله، ص ۱۲؛ دستنویس فاتح، ص ۵-۶.

الثانی: هو ان الجلوس فی الخلوة كالجلوس فی المکمن و التحصن بالقلعة الحصینه ترصداً للأعداء و فراراً منهم. و الأعداء النفس و الشیطان و جنودهما.^۱ خلوت نشینی همچون پناه گرفتن در دژی استوار و کمینی امن برای دوری از دشمنان است. این دشمنان شامل نفس، شیطان و نیروهای همراهشان است.

الثالث: هو ان القلب مع القالب یتضادان و یتنافیان.^۲ میان قلب و قالب، تضاد و ناسازگاری وجود دارد.

الرابع: ان الانسان له ظاهرٌ و هو القالب، و باطنٌ و هو القلب، و هو مکرم مفضل بقلبه لا بقلبه.^۳ انسان دارای جنبه ظاهری (بدن) و جنبه باطنی (روح و قلب) است و ارزش و برتری او به باطن و قلبش بستگی دارد، نه به ظاهر و کالبد جسمانی اش.

الخامس: ان ظاهر الانسان و هو القالب محل احکام الشریعة، و باطنه و هو القلب محل اسرار الطریقة، و الانسان انسانٌ بقلبه لا بقلبه.^۴

ظاهر هر انسانی، همان قالب اوست که جایگاه احکام شریعت است. و باطن او قلب اوست که محل اسرار طریقت است. انسان به قلبش انسانیت می یابد، نه به جسم و پیکر خویش.

السادس: هو ان تلك اللطيفة النورانية مودعة فی الانسان، ایداع النار فی الحجر.^۵ این همان لطیفه روحانی پنهان در وجود انسان است، همانند آتشی که در درون سنگ جای دارد.

السابع: هو ان بین النفس والقلب التتارد، إذ عسكر النفس الشیطان و عسكر القلب الملائكة.^۶ میان نفس و قلب، همواره نبردی در جریان است؛ چراکه یاران نفس، شیطان و همراهان قلب، فرشتگان اند.

الثامن: ان القلب بمنزلة المرأة الصافیة یراها فیہ حقایق الأشياء و اسرار الغیوب بطریق المحاذاة اللوح المحفوظ.^۷

۱. دستنویس فیض الله، ص ۱۵؛ دستنویس فاتح، ص ۷.
۲. دستنویس فیض الله، ص ۱۶؛ دستنویس فاتح، ص ۸.
۳. دستنویس فیض الله، ص ۱۷؛ دستنویس فاتح، ص ۱۰.
۴. دستنویس فیض الله، ص ۱۸؛ دستنویس فاتح، ص ۱۲.
۵. دستنویس فیض الله، ص ۲۱؛ دستنویس فاتح، ص ۱۶.
۶. دستنویس فیض الله، ص ۲۱؛ دستنویس فاتح، ص ۱۷.
۷. دستنویس فیض الله، ص ۲۲؛ دستنویس فاتح، ص ۱۸.

قلب همچون آینه ای صاف و زلال است که حقایق اشیا و اسرار نهان را به شکلی برابر لوح محفوظ مشاهده می کند.

التاسع: ان الخلوة ليس الانزع النفس عن العادات المألوفة والدخول في العادات التي هي غير مألوفة وهذا عسير جدا لا يحصل الا بالقهر والاضطرار لا بالسهولة والاختيار.^۱

خلوت یعنی دل کندن از عادت های آشنای زندگی و گام گذاشتن در مسیر عادت های ناشناخته و نامأنوس؛ امری که به دشواری میسر می شود و تنها از راه اجبار و فشار امکان پذیر است، نه از روی انتخاب و راحتی.

العاشر: ان السباع الطيور كالبازي والصقر والشاهين مالم تتحمل مشاق المجاهدة واعباء الرياضة من قيد الرجلين و خيط العينين و الجوع المبرح والسهر المفرط والحبس في الكريز^۲ حتى يخرج عن طبع التوحش الى الاستيناس بمولاه.^۳

پرندهگان شکاری مانند باز و صقر و شاهین، باید مشقات مجاهده و رنج های ریاضت را تحمل کنند (رنج هایی چون قید بر پاها و بند بر چشم ها و گرسنگی شدید و بی خوابی زیاد و حبس در جای تنگ و تاریک) تا از طبیعت وحشی خود خارج و به ارباب خود رام شوند.

در پایان باب امثله، فصلی با عنوان «در بیان سبب تقاعد الناس عن الخلوة و اشتغالهم بما لا يعينهم» می آید. موفق بن مجد در بیان سبب دوری مردمان از خلوت گزینی می گوید. او می نویسد که جز تغافل و نادانی، دو امر موجب آن است؛ یکی دشواری دوری گزیدن از مألوفات، دوم هراس از ورود به غیرمألوفات. خاصی در این فصل به تفصیل با آوردن حکایات و ابیات و امثال این موضوع را بسط می دهد و درباره فواید خلوت مطالبی را متذکر می شود.

باب دوم فی شرایط الخلوة

پس از این فصل، باب دوم با عنوان «فی شرایط الخلوة» آغاز می شود. موفق خاصی در این باب، همان ده شرط خلوت را که نجم الدین در رساله الی الهائم ذکر کرده بود یاد می کند و درباره آنها قلم فرسایی می کند. ترتیب این اصول در کتاب السلوة فی شرایط الخلوة به این قرار است:

۱. دستنویس فیض الله، ص ۲۲؛ دستنویس فاتح، ص ۱۸.

۲. صورت دیگر کربج به معنای خانه تنگ و تاریک.

۳. دستنویس فیض الله، ص ۲۴؛ دستنویس فاتح، ص ۲۲.

«اولها: طهارة الظاهر والباطن؛ الثانية: كيفية الخلوة؛ الثالثة: دوام السكوت الا عن ذكر الله تعالى؛ الرابعة: دوام الصوم؛ الخامسة: دوام ذكر الله تعالى بلا اله الا الله؛ السادسة: ربط القلب بالشيخ؛ السابعة: النوم عن غلبة؛ الثامنة: الاكل عن ضرورة؛ التاسعة: التفويض والتسليم والتوكل؛ العاشرة: نفى الخواطر»^۱.

عناوین مباحثی که خاصی برای کتابش اتخاذ می‌کند، همان عناوین رساله‌ی الهائم الخائف من لومة اللائم نجم‌الدین کبری است؛ با این تفاوت که ترتیب آن در این کتاب کمی اختلاف دارد. پنج شرط اول هر دو کتاب کاملاً شبیه یکدیگر است، اما از شرط ششم تا دهم با جابجایی در قرارگرفتن عناوین روبرو هستیم؛ برای مثال عنوان باب «ربط القلب بالشيخ» که در رساله نجم‌الدین هشتم است، در کتاب السلوة فی شرایط الخلوة ششمین موضوع و شرط خلوت است.

خاصی هریک از این اصول را به تفصیل توضیح می‌دهد و گاه انواعی برای هر یک ذکر می‌کند. البته در اساس اندیشه محوری و مرکزی همان است که نجم‌الدین در مورد این اصول آورده است و وی بخشی از آن مطالب را عیناً ذکر می‌کند.

در ذیل اصل اول الطهارة از طهارت ظاهر و طهارت باطن یاد می‌کند و در فضایل وضو می‌نویسد. این بخش در رساله نجم‌الدین، بندی کوتاه است که خاصی آن را گسترش می‌دهد.

در ذیل اصل دوم که عنوان آن «الجلوس فی الخلوة» است، آن را عزلت گرفتن از تمام مشغولیات در اتاقی تاریک می‌داند که هیچ نوری بدان راه نیابد تا تمامی حواس ظاهر خاموش شوند. این جملات در رساله نجم‌الدین نیز عیناً موجود است. خاصی به خلوت محمد (ص) پیش از نبوت اشاره می‌کند که در کوه حرا شب‌های متوالی عبادت می‌کرد که این اشاره نیز در رساله نجم‌الدین آمده است. این بند کوتاه را هم خاصی به تفصیل می‌آورد و به تعداد روزهای خلوت اشاره می‌کند و نظر مشایخ و نجم‌الدین کبری را در مورد اینکه تعداد آن روزها عدد چهل باشد یا خیر، ذکر می‌کند.

اصل سوم با عنوان «دوام السکوت» در رساله نجم‌الدین در یک بند با استناد به حدیثی از پیامبر که فرمودند: «و هل یکتب الناس فی النار علی مناخرهم الا حصائد السنتهم»^۲ آغاز می‌شود.

۱. دستنویس فیض‌الله، ص ۲۸؛ دستنویس فاتح، ص ۲۹.

۲. منارات السائرین الی حضرة الله و مقامات الطائرين؛ ص ۱۵۶. هیچ مردمان را به روی افکند مگر دروده‌های زبان ایشان (ترجمه احیاء علوم الدین؛ ج ۳، ص ۲۳۲).

همین شروع را در رساله خاصی داریم. نجم الدین در ادامه به سکوت زکریا و مریم اشاره می کند و در پایان بند نتیجه می گیرد: «اذا نطق اللسان سکت القلب و استمع، و اذا سکت اللسان نطق القلب».^۱ اما خاصی در ذیل اصل سوم انواع لغزش های زبانی را ذکر می کند که عبارت اند از: کذب، نفاق، خلف بالوعد، غیبت، لعن، دعا و استهزاء. خاصی غیبت را به دوازده نوع تقسیم می کند و در ادامه درباره هر یک توضیحی می آورد.

خاصی روزه را سودمندترین دارو برای بیماری های دل می داند و در باب چهارم کتاب در فواید آن سخن می گوید. این اصل در رساله نجم الدین در یک بند کوتاه می آید.

باب پنجم در دوام ذکر الله تعالی به لا اله الا الله است، به شرطی که با حضور قلب و با قوت فراوان و خفی باشد؛ به طوری که اثر آن در رگ های قلب جاری شود. خاصی به تبعیت از طریقت پیران کبرویه، افضل اذکار را لا اله الا الله می داند. آغاز این فصل عیناً مانند رساله الی الهائم الخائف من لومة اللائم است. در این فصل چند مسئله در مورد ذکر لا اله الا الله را طرح می کند و به آنها پاسخ می دهد. ذهن وقاد و خیال انگیز نجم الدین کبری تصویرهای یگانه و زیبایی را در میان متن رساله الی الهائم الخائف من لومة اللائم عرضه می کند که خاصی نیز عیناً همان را در این بخش می آورد. نجم الدین کبری با استناد به حدیث قرب نوافل چنین می نویسد: «فاذا ظهر سلطان الحق و عسکره خرج القلب من بئر الطبيعة و من قفص النفس الی فضاء قرب الحق فیری مالا عین رأته و یسمع مالا اذن سمعت و یخطر علیه مالا یخطر علی قلب غریق فی بحر الطبيعة و انما یخرج من بئر الطبيعة قلب متمسک بحبل القرآن و ذیل الذکر».^۲

باب ششم در السلوة فی شرایط الخلوة این گونه آغاز می شود: «ربط القلب بالشیخ لانه رفیق فی الطریق». این عنوان باب هشتم رساله نجم الدین است. در این بخش هم خاصی در ابتدا بیشتر مطالب کتابش را از همان رساله الی الهائم الخائف من لومة اللائم می گیرد؛ سپس همانند دیگر فصول توضیحات مستوفایی با استناد به احادیث و امثال و حکم در این باب می دهد. داستان موسی و خضر را می آورد^۳ (از نجم الدین نقل می کند) و حکایتی در مورد آنچه در خلوت خودش درباره رابطه اش با نجم الدین کبری دیده است را نقل می کند که در پایان این بخش از مقاله خواهد آمد. در ادامه او نجم الدین را پدر خود می خواند و در این باره می نویسد که پدر دو است:

۱. الی الهائم الخائف؛ ص ۲۶.

۲. دستنویس فیض الله، ص ۲۶؛ دستنویس فاتح، ص ۴۲. رساله الی الهائم؛ ص ۲۷.

۳. رساله الی الهائم؛ ص ۳۵.

پدر ولادت و پدر افادت؛ اولی سبب حیات جسمانی و دومی سبب حیات روحانی است؛ اولی تو را از آتش دنیا در امان می‌دارد و دومی از آتش آخرت. و اینکه پدر ولادت، حکم صدف را دارد و پدر افادت، گوهر آن صدف است.^۱

در فصل هفتم در باب خواب هنگام غلبه آن بر سالک می‌گوید که اصل نهم نجم‌الدین کبری است و اینکه خلوت نشین چه آدابی هنگام خواب در آن خلوتخانه دارد. مهم‌ترین آیه‌ای که چند بار به آن استناد می‌شود، آیه ۱۶ سوره سجده است: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا». در این بخش نیز بخشی از مطالب برگرفته از رساله الی الهائم الخائف من لومة اللائم است.

خاصی در فصل هشتم درباره اعتدال و میانه‌روی در غذا خوردن می‌نویسد که اصل دهم نجم‌الدین است و همانند اصول دیگر مطالب آن برگرفته از رساله الی الهائم الخائف من لومة اللائم است.

فصل نهم در تفویض و تسلیم و توکل است که در رساله الی الهائم الخائف من لومة اللائم اصل ششم است. خاصی به تفصیل هریک از این اصطلاحات را تعریف می‌کند و درباره آنها با توجه به اهداف متن که خلوت و عزلت است، توضیح می‌دهد.

فصل دهم در کتاب السلوة فی شرایط الخلوة عنوان نفی الخواطر دارد که اصل هفتم رساله نجم‌الدین است. همان‌طور که نجم‌الدین این مرحله را دشوارترین همه شرط‌ها بر صاحب مجاهده می‌داند، خاصی نیز همین مطلب را تکرار می‌کند. در ادامه خاصی خواطر را پنج می‌داند که ششمی برای آن نیست که این مطلب نیز از کبری است. خواطر پنج‌گانه عبارت‌اند از: خاطر الحق، خاطر القلب، خاطر الملک، خاطر الشیطان و خاطر النفس. خاطر حق دو نوع است که این دسته‌بندی را هم در رساله الی الهائم الخائف من لومة اللائم داریم. حکایتی را هم که از نجم‌الدین در ذیل خاطر شیطان نقل می‌کند، در کتاب الی الهائم الخائف من لومة اللائم نیز آمده است. خاصی در این اصل آخر تقریباً تمامی مطالب رساله نجم‌الدین را نقل می‌کند و این باب تفاوت‌های اندکی با آن دارد.

«شیخ الشیوخ، سیدالشهدا والأولیا خواجه این ضعیف، نجم‌الحق والدین - قدس الله روحه - چنین می‌فرماید که من در خلوت نشسته بودم. شیطان آمد تا بر من خلوت مشوش کند. مرا

۱. دستنویس فیض‌الله، ص ۴۰؛ دستنویس فاتح، ص ۴۹.

گفت: تو مرد عالمی، اخبار پیغامبر را اتباع می‌کنی، اگر اکنون خویشتن را به طلب اسانید عالی و دیدار مشایخ حقاظ مشغول گردانی، تو را آن به باشد و اگر در این کار خلوت بمانی، نباید که دیدار مشایخ کبار و اسانید عالی فوت شود. نزدیک بود که از راه اتم به وسوسه او. هاتفی آواز داد که هر که اخبار بی‌واسطه تواند شنود، بر وی حرام باشد که به واسطه بشنود و در اثنای آنها قول شیخ محمد بن الحسین السلمی - رحمه الله - یاد آمد که فرمود اسناد عالی از ذخارف دنیا است. پس دانستم که آن خاطر از وساوس است. در حال از خود نفی کردم.

پس به وسوسه دیگر انتقال کرد و بگفت: چه نیکو دانستی حیل و وساوس مرا. اگر خواهی جمع کنی و کتابی سازی نام آن کتاب حیل المرید علی المرید اختیار کنی، تو را فخری باشد در دنیا و ذخری در عقب و طالبان راه آخرت بدان تمسک کنند و از مکاید و حیل شیطان رجیم به واسطه آن برهند؛ پس خواستم که به جمع آن شروع کنم، مرا شیخ من تنبیه کرد و موعظتی بسزا واجب دید. فرمود که این هم از مکاید و حیل اوست تا وقت و ذکر و انس و جمعیت دل بر تو قطع کند. پس متنبه شدم و نهی شیخ را انقیاد نمودم. حاصل آن است که خواطر بر مجتهد چون سیل و باران فرود آید. نخست واجب بر وی، نفی کردن خواطر است و در آخر کار تمیز کردن میان خواطر است.^۱

۴۵۱

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

خاصی در پایان کتاب هم فصلی را با عنوان «فی ماهیة النفس و احوالها» می‌آورد و در تعریف نفس و به چگونگی ریاضت نفس می‌پردازد و از داستان‌های پیامبران مثال‌هایی می‌آورد تا نشان دهد مجموعه مشقات بر پیامبران از چه انواعی بوده است. از «کشتن فرزندان، انداختن در آتش، دوری از وطن. و قصه موسی و یوسف از ابتدا تا انتها همه شرح محنت است. یعقوب به فراق یوسف و ابن‌یامین دچار شد و روایت ایوب که خود و خانواده‌اش را بلا درگرفت و داستان جرجیس که مشهور است و داستان زندگی پیغامبر ما محمد (ص) نیز مملو از محن و شداید بوده است».^۲

مطلب دیگری که درباره کتاب السلوة فی شرایط الخلوۃ باید ذکر شود، حکایت جالبی است که ذیل اصل «ربط القلب بالشیخ» نقل می‌کند و طی آن واقعه‌ای برای وی رخ می‌دهد که تعبیر آن را نزد نجم‌الدین کبری پیر خلوت خود می‌برد و از او می‌خواهد آن روایت را برای او تعبیر کند. این

۱. رساله الی الهائم الخائف من لومة اللائم؛ ص ۵۰ - ۵۲. دستنویس فیض الله، ص ۴۷؛ دستنویس فاتح، ص ۶۱.

۲. دستنویس فیض الله، ص ۵۸ - ۵۹؛ دستنویس فاتح، ص ۷۸.

واقعۀ در همان خلوت اول بر او پدید می‌آید؛ آن‌گاه که هنوز بند ارادت مریدی وی به شیخ محکم نبوده است. آن واقعۀ حکایت مورچه‌ای است که قصد رفتن به سوی کعبه دارد. شرح ماجرا از زبان خود خاصی از ترجمۀ رسالۀ الی الهائم الخائف من لومة اللائم خاصی نقل می‌شود. این حکایت را خود مترجم به ترجمۀ متن رسالۀ الی الهائم الخائف من لومة اللائم افزوده است و بعدها آن را در کتاب السلوة فی شرایط الخلوة می‌آورد. ترجمۀ فارسی متن با متن عربی کتاب تفاوتی ندارد:

«موفق می‌گوید که در ابتدای حالت که این ضعیف را هنوز ارادت بر شیخ خویش به حد کمال نرسیده بود و به واسطۀ ضعف اثر نور آفتاب بزرگواری او ندیده، خفاش که پرتو آفتاب ادراک نکند نه آن از نقصان روشنایی آفتاب است، بلکه از ضعف بصر و نقصان روشنایی دیده خفاش است. شبهتی و ریبتی به دل این مسکین راه می‌یافت به خدمت شیخ خویش از دست نفس بنالید. شیخ - قدس الله روحه - فرمود که هم در اوایل ایام خلوت آن برخیزد و چیزی از ولایت ما به تو نمایند که ارادت تو بدان تمام شود. هم در اوایل خلوت شبی در واقعۀ مورچه‌ای ضعیف می‌دیدم که سوی قبله پای کشان می‌رفت. دیگری بدو رسید و به زبان تازی پرسید که کجا می‌روی؟ گفت: نیت حج دارم. او را به جواب می‌گوید تو بدین ضعف و روش، چندین منازل و مراحل و بیابان‌ها و کوه‌ها کی توانی بریدن؟ وظیفۀ تو آن است که بر لب آبی بر قدم همت بایستی دیده انتظار گشاده و دل اومید نهاده، که باشد که از حمامات^۱ مسجد حرام که آزار آن به هیچ‌وجه حلال نیست یکی به طلب آب برسد، به ادب تمام به نزدیک آن کبوتر عزیز که از مجاوران حضرت است برو و به طریق نیاز التماسی کن تا تو را در میان قوادم و خوفی خویش راه دهد. چون در اثنای پره‌ای او درآمدی خاموش بنشین و خویشتن را برو بگذار و تسلیم کن تا به کم از ساعتی تو را به کعبه رسانند و به مسجد حرام برد.

چون این ضعیف از غیبت به عالم شهادت رسید و تفسیر این واقعۀ از خواجۀ خویش پرسید، جواب داد که مورچه ضعیف تویی که همت داری که به کعبۀ وصل برسی و طواف زیادت برآری و میان صفای دل و مروه یکتایی سعی پیوندی که آن به جای صفا و مروه خواهد بود. و در عرفات معرفت و قوفی کنی و سنگ اطرح افرج به دست تجرید اندازی و به عاقبت نفس اماره را به کارد «وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ» [نازعات: ۴۰] قربان کنی و بر کیفیت منازل راه وقوفی نداری و قوت تو نیز بدان مراحل وفا نمی‌کند.

۱. کبوترها.

تو این راه بی دلیل حاذق زیر قدم نتوانی آورد و بی رفیق شفیق به مقصود نتوانی رسید. و آن کبوتر مجاور کعبه منم. در میان اجنحه همت من خویشتن تسلیم کن تا چون به هوای «من ردالی ... فی المأ الأعلى» پروازی کنم، به اندک روزگاری تو را به کعبه وصال و قبله جلال و جمال رسانم تا سر و پای برهنه، گرداگرد آن کعبه طواف ها کنی و به تقبیل حجرالاسود که یمین خدای است، قال علیه السلام: حجر الاسود یمین الله، مشرف می گردی»^۱.

از مطالعه رساله های نجم الدین و موفق بن خاصی درباره اصول خلوت برمی آید که هدف این عارفان از نگاشتن این آثار، به دست دادن کتاب یا دستینه ای برای مریدان و دیگر عارفان بوده است تا با آداب و شرایط خلوت آشنا شوند و دریابند که خلوت نشینی مرید همواره باید تحت نظارت پیری کامل مکمل صورت گیرد که مبادا آن خلوت موجب انحراف و تشویش خاطر مرید شود. زبان و سبک این آثار بیشتر خبری و گزارشی است؛ جز آنجا که به مناسبت ذکر واقعه یا مشاهده و مکاشفه ای زبان عاطفی می شود و ادبیت متن افزایش می یابد. زبان عربی که عارفان پارسی زبان در این نوع متون به کار می گیرند، عربی فارسی مآب است و گاه از ابیات فارسی و گاه واژه ها و عبارات های فارسی هم در آن استفاده می شود؛ از جمله در همین کتاب السلوة ابیات سنایی در میان متن عربی آمده است یا واژه ای مانند کریز (کریچ) به کار برده شده است که کلمه ای فارسی است و در میان متن عربی گنجانده شده است. جذاب ترین بخش های این آثار، نقل واقعه و مشاهدات ایشان در خلوت است که در این کتاب حکایت مورچه نمونه ای از این واقعه هاست که به زبان رمز و تمثیل مشاهده می افتد و به همت پیر رمزگشایی می شود.

۴۵۳

آینه پژوهش | ۲۱۲
سال ۳۶ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۴

نسخه های السلوة فی شرایط الخلوة

تاکنون از کتاب السلوة فی شرایط الخلوة چند نسخه شناسایی شده که مشخصات آنها به این ترتیب است:

۱. دستنویس فاتح، ش ۲۶۴۹ به تاریخ ۷۷۰ قمری. در ماه رجب توسط علی بن محمد بن ابی بکر بن ایمان الآمدی و به خط نسخ کتابت شده است.
۲. دستنویس دیگری که از آن در این مطالعه استفاده شد، نسخه کتابخانه فیض الله پاشا به شماره ۲۱۴۲ است که در میان مجموعه ای از رساله های عرفانی قرار دارد. این رساله در صفحات ۱۰ تا ۶۰ این مجموعه جای دارد.

۱. دستنویس فیض الله، ص ۵۸ - ۵۹؛ دستنویس فاتح، ص ۷۸.

۳. دستنویس کتابخانه احمد ثالث، کتابخانه استانبول، ش ۱۴۱۶ به تاریخ ۸۲۲ قمری.^۱ این نسخه در مجموعه‌ای از رسائل عرفانی جای گرفته است: رساله‌های نهج الخاص، منازل السائرین، محاسن المجالس، زادالمسافر و آداب المریدین.^۲

۴. دستنویس کتابخانه جاراالله استانبول به شماره ۱۰۱۹، به خط نستعلیق که تاریخ کتابت و نام کاتب آن نامعلوم است. از خط آن برمی‌آید که نسخه مربوط به قرن یازده یا دوازده یا متأخر باشد.

۵. دستنویس کتابخانه واتیکان به شماره ۲۹۹. این دستنویس در مجموعه‌ای از رسائل جای گرفته است که شامل چند رساله عربی مانند کتاب الرموز والامثال اللاهوتیه شهرزوری می‌شود. در یادداشت‌های حواشی، این رساله به احمد غزالی نسبت داده شده است. این دستنویس مختصری از کتاب السلوة است.

۶. دستنویس مکتبه العامه الاوقاف بغداد به شماره ۲/۹۶۶۴ که دسترسی به آن ممکن نشد.

جدول دستنویس‌های السلوة فی شرایط الخلوة

السلوة فی شرایط الخلوة	شماره	تاریخ	کاتب
دستنویس فاتح	۲۶۴۹	۷۷۰ ق. ۲۸ رجب	علی بن محمد بن ابی بکر بن
دستنویس احمد ثالث	۱۴۱۶	۸۲۲ ق.	۱۱۲ گ ۱۳ سطر میکروفیلم‌ها ۱/۴۳۴
دستنویس فیض‌الله پاشا	۲۱۴۲	قرن نهم و دهم	
دستنویس کتابخانه جاراالله	۱۰۱۹		۴۳ برگ
دستنویس واتیکان	۲۹۹		۳۳ برگ
دستنویس مکتبه العامه الاوقاف بغداد	۹۶۶۴ / ۲		۳۳ گ

۴۵۴

آینه پژوهش | ۲۱۲
سال ۳۶ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۴

۱. لازم می‌دانم یادآوری کنم توجه به کتاب السلوة را مدیون یادداشت پروفیسور فریتز مایز در مقدمه کتاب فوائج الجمال و فوائج الجلال هستم. ایشان نسخه کتابخانه احمد ثالث را در اختیار داشته‌اند.
۲. محمدتقی دانش‌پژوه؛ فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛ ج ۱، ص ۴۳۴.

تصویر صفحات نخست دستنویس های کتاب السلوة فی شرایط الخلوة



۴۵۵

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

صفحه نخست دستنویس فاتح



صفحه نخست دستنویس فیض الله پاشا



صفحه نخست دستنویس جاراالله



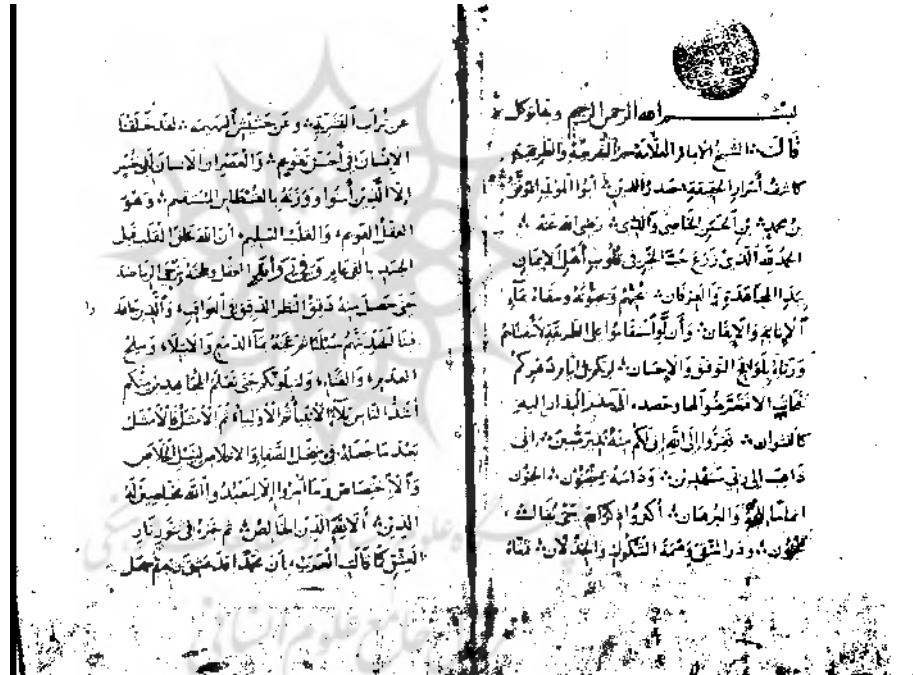
دستنویس واتیکان صفحه نخست

۴۵۶

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۱۳۶ شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴



دستنویس کتابخانه احمد ثالث

۴۵۷

آینه پژوهش | ۲۱۲
سال ۳۶ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۴

کتابنامه

ابن فوطی، عبدالرزاق بن احمد؛ مجمع الآداب فی معجم الألقاب؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۶ق.

اجازه نامه نجم الدین کبری به سعدالدین حمویه، دستنویس شهید علی، شماره ۲۸۰۰. دانش پژوه، محمد تقی؛ فهرست میکروفیلم های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ش.

الذهبی، شمس الدین؛ المشتبه فی الرجال: اسمائهم و انسابهم؛ تحقیق: علی محمد البجاوی؛ بیروت: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۲م.

رازی، نجم الدین؛ منارات السائرین الی حضرۃ الله و مقامات الطائرين؛ تصحیح: عاصم ابراهیم الکیالی الحسینی الشاذلی الدرقاوی؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۵ق.

سنایی، مجدود بن آدم؛ حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه (فخری نامه)؛ تصحیح: مریم حسینی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۲ش.

سنایی، مجدود بن آدم؛ دیوان اشعار؛ به کوشش مدرّس رضوی؛ تهران: کتابخانه سنایی، ۱۳۵۴ش. غزالی، محمد؛ احیاء علوم الدین؛ ترجمه: مؤیدالدین خوارزمی؛ تصحیح: حسین خدیوچم؛ چ ۳، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.

کبری، نجم الدین؛ الی الهائم الخائف من لومة اللائم؛ تصحیح: توفیق سبحانی؛ ترجمه: موفق خاصی؛ تهران: کیهان، ۱۳۶۴ش.

کبری، نجم الدین؛ آداب الصوفیه و السائر الحائر: دو رساله فارسی کهن در تصوف؛ تصحیح: مسعود قاسمی؛ تهران: طهوری، ۱۳۹۰ش.

مجد خاصی، موفق؛ السلوة فی شرایط الخلوۃ؛ کتابخانه فاتح، ش ۲۶۴۹، تاریخ ۷۷۰ق.

مجد خاصی، موفق؛ السلوة فی شرایط الخلوۃ؛ کتابخانه فیض الله پاشا استانبول، ش ۲۱۴۲.

مجد خاصی، موفق؛ السلوة فی شرایط الخلوۃ؛ کتابخانه واتیکان، ش ۲۹۹.

مجد خاصی، موفق؛ السلوة فی شرایط الخلوۃ؛ کتابخانه جلاله، ش ۱۰۱۹.

Die Fawā'ih al-ğamāl wa-fawātiḥ al-ğalāl des Nağmad-Dīn al-Kubrā, Wiesbaden, Fritz

Meyer, 1957